

# تاریخ مختصری از اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران (سربداران)



امید دادآر

## تاریخ مختصری از اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران (سربداران)\*

حزب کمونیست ایران  
مارکسیست-لنینیست - مانونیست

### از شکل‌گیری «اتحادیه کمونیست‌ها» تا انقلاب ۱۳۵۷

عده‌ای از دانشجویان ایرانی فعال در کنفدراسیون بخش کالیفرنیا (آمریکا) در سال ۱۳۴۹، گروهی به نام «سازمان انقلابیون کمونیست» را تشکیل دادند. از بنیانگذاران این سازمان می‌توان به افرادی نظیر «حمید کوثری»، «محمد امینی»، «سیامک زعیم» و «علی آبادی» اشاره کرد. آن‌ها ابتدا به لحاظ نزدیکی مواضع ایدئولوژیک و سیاسی اشان با «سازمان انقلابی حزب توده»، خواهان پیوستن به آن بودند ولی به دلیل اختلاف بر سر اینکه در آن حل شوند یا استقلال تشکیلاتی خود را حفظ کنند با آن وحدت ننمودند. نشریه‌ی آن‌ها «کمونیست» نامیده می‌شد و شدیداً هوادار

---

\*- این مقاله در اول مهرماه ۱۳۸۳ به طور اختصار در شماره‌ی یازدهم نشریه‌ی «چه باید کرد؟» ارگان «شورای انقلابی جوانان سوسیالیست» منتشر شد. از آنجائی که بعد از شکست مفتضحانه‌ی مائونیست‌های نپال بحث «مائوئیسم» مجدداً داغ شده است، برای شناخت مائونیست‌های وطنی، این نوشتار را با اضافه کردن فاکت و فیگورهای جدید و مستند، برای چاپ در نشریه‌ی وزین «میلیتانت» ارسال می‌کنم. جلوتر از رفیق «ر. ر.» سپاسگذارم که در اسکن و ارسال منابع مورد نیاز، به من یاری رساندند.

اندیشه‌ی «مانوتسه دون» بود. این سازمان، غیر از فعالیت در عرصه‌ی دانشجویی که بعدها منجر به ایجاد یک اتحادیه‌ی دانشجویی موسوم به «کنفدراسیون احیاء» گردید، با مبارزین ایرانی فعال در کشورهای عرب خاورمیانه نیز تماس داشتند. این تماس‌ها بعداً در سال ۱۳۵۵ منجر به وحدت با برخی از افراد باقی مانده از «گروه فلسطین» که با نام گروه «پویا» فعالیت می‌کردند، شد و گروه جدید «اتحادیه‌ی کمونیست‌ها» (از این به بعد اتحادیه) نام گرفت. مبارزه علیه خط شوروی و سرمشق قرار دادن الگوی چین و آلبانی مضمون اصلی موضع‌گیری‌های این گروه بود که عمدتاً در نشریه‌ی «حقیقت» ارگان رسمی این سازمان منتشر می‌شد.

The collage features a newspaper clipping from the 'Komsomol' newspaper, dated 1971, with the headline 'بعضی جوانان در خاور میانه انقلاب است و این تصمیمات کمونیستی می‌باید با تمام نیرو کوشش کنیم'. To the right of the clipping is a logo with a star and crescent and the word 'ایران'. Below these is a large, stylized Persian calligraphic character, possibly 'ع' or 'عز'. At the bottom of the collage are two boxes containing the text 'راه چین راه ماست' and 'صدرچین صدر ماست'.

«اتحادیه» چندین سال پیش از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، به علت درک نادرست از جایگاه بورژوازی در آرایش طبقاتی جامعه‌ی ایران و همین‌طور دنباله‌روی از تز انقلاب دموکراتیک (مرحله‌ای)، «حضرت آیت‌الله خمینی» را به مثابه‌ی رهبر "روحانیون مترقی ایران" معرفی و به

همصدایی با آنان پرداختند. برای نمونه این سازمان در جزوه‌یی با نام «سخنی با پویندگان راه انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)» که اولین چاپ آن در اسفند ۱۳۵۴ منتشر شد، در حمایت از «خمینی» و سایر روحانیت دنباله رویش، چنین نوشتند:

"روحانیون مترقی ایران به رهبری «حضرت آیت‌الله خمینی» رو در روی رژیم شاهنشاهی و وطن‌فروشی‌هایش ایستاده است، و به مبارزات خود ادامه می‌دهد و در این پیکار عادلانه خویش است که مرتب نیز شهید و زندانی می‌دهد و دوش به دوش دیگر اقشار و طبقات خلق راه رهایی ایران و مردم ایران را می‌سپرد. مبارزات خشمناک و سازمانیافته‌ی ۱۵ خرداد امسال روحانیون مترقی وطن ما در قم نمونه‌نی است که طی سال‌های اخیر نظیر نداشته است." (ص ۲۲)

"پانزدهم خرداد امسال (۱۳۵۴) روحانیت مترقی و ستاد رزمنده‌اش در قم، تحت تعالیم و رهنمودهای ارزنده و انقلابی «حضرت آیت‌الله خمینی»، به پاس خون شهدای این روز و برای مبارزه با حزب رسوا و فاشیستی رستاخیز، قیامی پُرشکوه کردند که راستی طی چند سال گذشته، پس از مبارزات اتوبوسرانی تهران، در نوع خود بی‌نظیر بود. سه روز متوالی، مدرسه‌ی فیضیه قم، در دست روحانیون و در محاصره‌ی نیروهای سرکوب دولتی بود. و ما آنقدر پایه در میان توده‌های مردم نداشتیم که بتوانیم، طی این سه روز، کارگران، فلان شهرستان، دهقانان فلان روستا، بازاریان یا دانشجویان فلان نقطه را، به پشتیبانی از

روحانیت در حال مبارزه برخیزانیم و شاید هم اصلاً فکرش را نکردیم. این را می‌گوئیم به خود گذاشتن مبارزات توده". (ص ۸۳)

نظریه پردازان «اتحادیه» بر این باور بودند که "هرگز تحت رژیم شاه، دموکراسی بورژوایی نمی‌تواند به وجود آید و سرنگونی دربار شاه به دست توده‌های مردم، پیش شرط هرگونه دموکراسی در کشور" خواهد بود («حقیقت» شماره ششم، اسفند ۱۳۵۵). این برداشت انحرافی دارای چندین اشکال عمده بود که عبارتند از:

اولاً- این نگرش، شاه و دربار را از کل سیستم سرمایه‌داری جدا کرده و به جای خلع ید کامل از نظام سرمایه‌داری که شاه نیز بخشی از آن بوده، بر روی تغییر یک مهره یا قسمتی از حاکمیت سرمایه تأکید می‌کرد. همان‌طور که تجربه به ما نشان داد سرنگونی دربار و حکومت شاهنشاهی نه تنها باعث برپایی دموکراسی در جامعه نشد بلکه یک حکومت دیکتاتوری دیگر را در پی داشت.

هم اکنون، حزب کمونیست نپال (مانونیست) نیز دچار همین انحراف است؛ یعنی مانونیست‌های نپال به جای تلاش در جهت الغاء و نابودی کل نظام بورژوازی و تلاش در جهت ایجاد جامعه‌ی نوین سوسیالیستی، تنها به شعار برکناری شاه نپال از قدرت بسنده کرده‌اند. این موضع‌گیری انحرافی در حالی از طرف مانونیست‌های نپال مطرح می‌شود که آن‌ها به دولت بورژوایی تعهد داده‌اند تا ارتش و سیستم کمونی‌اشان را در مناطق تحت کنترل، ملغی نمایند.

ثانیاً. صرفاً سرنگونی شاه و دربارش و حتی جایگزینی یک جمهوری (اسلامی یا دموکراتیک خلق) به معنی خلع ید از بورژوازی نیست. چرا که "برای بورژوازی تسلط اقتصادی همه چیز است و شکل تسلط سیاسی از اهمیت بسیار کمی برخوردار است؛ بورژوازی به همان راحتی می تواند تحت یک جمهوری حکومت کند. حتی در جمهوری سلطه اش مطمئن تر است، به این معنا که تحت یک نظام سیاسی جمهوری هیچ تغییری در ترکیب دولت و یا ترکیب گروه بندی احزاب حاکم بر بورژوازی اثری ندارد".

(دو دستنوشته از لنین)

ثالثاً. و مهم تر از همه، «اتحادیه» به دنبال دموکراسی بورژوایی است چرا که به دموکراسی پرولتری که تنها از درون یک انقلاب سوسیالیستی حادث می شود، باور نداشته و با نفی سیادت پرولتاریا، جایگزینی یک حزب منحط بوروکراتیک (نظیر حزب مائو) را به جای طبقه ی کارگر در دستور کار خود قرار می دهد.



این کتاب اولین بار در اسفندماه ۱۳۵۴ توسط بنیانگذاران «اتحادیه» انتشار یافت و در سال های بعدی به موضع اصلی آن ها مبدل شد

پس از انقلاب ۱۳۵۷، «اتحادیه» جامعه‌ی ایران را نیمه فنودال - نیمه مستعمره ارزیابی کرده و معتقد بود که هنیت حاکمه جدید نه تنها تثبیت نشده، بلکه پراکنده و غیرمتمرکز است. «اتحادیه» ترکیب طبقاتی در هنیت حاکمه را به سه جریان اصلی تقسیم نمود:

جریان نخست را «بورژوازی کمپرادور» نامید که بازماندگان رژیم گذشته بودند. ماهیت این جریان را کاملاً ارتجاعی و حافظ منافع سرمایه‌داران وابسته، زمینداران بزرگ و ارتجاع جدید در حال رشد در نظر گرفت. این جریان در ارتش صاحب قدرت و نفوذ بودند.

جریان دوم به اعتقاد نظریه پردازان اتحادیه «نیروهای بورژوازی ملی و لیبرال» بودند که به طور ناپیگیر با امپریالیزم مبارزه می کردند و دارای خصلت ترقیخواهانه بودند. جناح راست این جریان در «نهضت آزادی» و بعدها با تشکیل «حزب جمهوری اسلامی» در آن متبلور شده بود که ابتدا دارای ماهیت سازشکار و مماشات جو بودند که بعداً به جریان کاملاً ارتجاعی تغییر ماهیت دادند. این جریان در اکثریت ارگان‌های اجرایی صاحب نفوذ بود.

«خرده بورژوازی سنتی» سومین جریاتی بود که اتحادیه در تقسیم بندی‌های خود از جناح حاکم ارانه داد. رهبر این جریان خمینی بود که " برحسب جایگاه طبقاتی اش، از یکسو با امپریالیزم و ارتجاع داخلی تضاد داشت و از سوی دیگر با منافع انقلابی کارگران و دهقانان ستیزه‌جویی می‌کرد و از این رو موقعیتی نوسانی داشت". این جریان دارای نمایندگان قابل توجهی در ارگان‌های اجرایی حکومتی نبود ولی از پشتیبانی اکثریت مردم ایران برخوردار بود.

حالا با شناخت بینش گنگ و مخدوش «اتحادیه» در مورد ترکیب «هنیت حاکمه»، سعی می‌کنیم به موضوعگیرهای انحرافی و ضدکمونیستی این جریان مائونیستی بپردازیم. بخشی از انحرافات «اتحادیه» از همین درک نادرست جایگاه بورژوازی در آرایش طبقاتی جامعه‌ی ایران نشأت می‌گیرد.



## از تئوری انحرافی تا عمل ضد انقلابی

در شرایط اعتلای انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ و در حالی که توده‌های میلیونی در درون خیابان‌ها به سر می‌بردند، «اتحادیه» از نیروهای «جبهه‌ی ملی» - یعنی جاده صاف کن‌های حاکمیت نوپای سرمایه‌داری تنوکراتیک آتی- خواست که به صف خلق بپیوندند. این مسأله به روشنی دیدگاه انحرافی و توهم آمیز «اتحادیه» به بورژوازی را به ما نشان می‌دهد. در این رابطه در اعلامیه‌ی این سازمان در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ مندرج در حقیقت شماره‌ی ۲۰ می‌خوانیم:

" شورش قهرآمیز تبریز درس آموزنده‌ای بود برای رهبران لیبرال جبهه‌ی ملی که نمی‌خواهند از گذشته تلخ درس بگیرند و بعد از



این همه خفت و خواری هنوز در هر کلمه می‌خواهند خلوص نیت خود را به جلاذ زمانه نشان داده و باز قصد دارند شعارهای صد بار شکست خورده‌ی خود را "شاه سلطنت کند نه حکومت" و "انتخابات آزاد" (البته در زیر سایه‌ی ارتش، پلیس، و ساواک (محمدرضا شاهی) بخورد ملتی دهند که با خون شهیدان خود در مبارزات و مقاومت‌های خونین‌آمیز، راه انقلاب را گلگون کرده و با صدای بلند به اینان اعلام داشت. خواست ما سرنگونی قهری این رژیم جنایتکار و بیگانه پرست است. در مقابل دشمن تا به دندان مسلح تنها راه ما مبارزه‌ی قهرآمیز و تا به آخر است. شما بهتر است سیاست‌های لیبرال‌منشانه خود را کنار گذارده و با ما همراه شوید" (خط تأکید از ماست)

بعد از روی کار آمدن دولت موقت و همسویی آن با «شورای انقلاب»، یورش به دستاوردهای انقلاب آغاز شد. لشکرکشی نظام سرمایه داری نوپا به کردستان یکی از آن موارد بود. در چنین شرایطی که اکثریت نیروهای انقلابی و کمونیست موضع فعال و انقلابی در برابر این هجوم وحشیانه گرفتند، «اتحادیه» نیز فرصت طلبانه شروع به انتقاد از «خمینی» و روحانیت قم نمود. در این رابطه به دو مورد از این موضع‌گیری‌های اتحادیه توجه کنید.

در شماره‌ی ۳۸ «حقیقت» ارگان «اتحادیه»، در مورد «خمینی» می‌خوانیم:

"آیت‌الله خمینی و محافل و گروه‌هایی که در کنف حمایت او قرار گرفته‌اند در حالی که هر روز تخفیف بیش تری برای دشمنان

واقعی انقلاب ایران و عمال و همدستان رژیم سابق قائل می‌شوند، لبه‌ی تیز حمله خود را متوجه درون انقلاب می‌سازند و گاه تر و خشک را با هم می‌سوزانند و به دادخواهی و فریاد اعتراض احدی گوش فرا نمی‌دهند. آنان هر چه کنترلشان بر بیت‌المال مردم بیش‌تر می‌شود و قدرت و حشمت بیش‌تری کسب می‌کنند، گوششان سنگین‌تر می‌گردد و به صورت یک جریان معین از صف مردم جدا می‌شوند".

و در شماره‌ی ۳۹ حقیقت در مورد مرکز اصلی "توطئه" در شکل‌گیری جنگ خونین کردستان چنین آمده است:

"لاکن خلق دلاور کورد و هم مردم آزادیخواه ایران فریب این دسانس را نخورده و دشمنان خود را به خوبی نشانه کرده اند و نمایندگان مردم داغ دیده «قارنه» نیز که برای دادخواهی به قم رفته اند، درخواهند یافت که در قم کسی به داد آن‌ها نخواهد رسید. زیرا مرکز این توطئه در آنجاست و فرمان کشتار خلق دلاور کورد همانجا صادر شده است".

با شکست و کناره‌گیری دولت «بازرگان»، «اتحادیه» با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، با تأکید بر ناهمگونی طبقاتی هئیت حاکمه، دولت «بازرگان» را به عنوان نماینده‌ی بورژوازی لیبرال و مجدداً «خمینی» را به عنوان خرده بورژوازی ضدامپریالیست دانست. با این تقسیم‌بندی مضحک از جناح‌های درون حاکمیت، دولت «بازرگان» در صف ضدخلق و «خمینی» در صف خلق و انقلاب قرار گرفتند. «اتحادیه» در این مقطع، دولت «بازرگان» را انحصارطلب و منحرف‌کننده‌ی انقلاب مردم ایران

معرفی کرد. جهت روشن شدن موضع «اتحادیه» در مورد دولت «بازرگان»، عینا مثالی از نشریه‌ی «حقیقت» شماره‌ی ۴۷ را نقل می‌کنیم:

"بورژوازی لیبرال و نماینده‌اش بازرگان که بسیار از انحصارطلبی شکوه و شکایت می‌کند ولی خود در قبضه کردن و انحصار قدرت سرآمد است، ۹ ماه تمام خرده بورژوازی را بر علیه طبقه‌ی کارگر و نیروهای انقلابی تازاند و جهت اصلی مبارزه را منحرف ساخت. ولی با افتادن جهت مبارزه در خط صحیح، ضربه‌ای در خور دریافت داشت". (خط تاکید از ماست)

"بسیاری از خواسته‌های اساسی مردم در مبارزه با امپریالیزم که ۹ ماه بوسیله‌ی دولت «شورای انقلاب» سازشکار پشت گوش انداخته شده بود، دوباره بر سر زبان‌های مردم آمد و یکصدا فریاد کردند و این ضربه جدی به پیکر امپریالیزم و ارتجاع می‌باشد. سرمایه‌گذاران انحصارگر آمریکائی و مستشاران و جاسوسان نظامی که پنهانی و آشکار دوباره سروکله‌اشان در ایران پیدا شده بود، دوباره بار سفر بستند و گورشان را گم کردند. سرمایه‌داران وابسته که با پشتیبانی دولت سازشکار آرام آرام اوضاع را مساعد می‌یافتند، ناگهان وضع را دگرگون یافتند و دیدند کارگران عملاً در پی ملی کردن کارخانجات و مؤسسات وابسته به امپریالیزم آن‌ها هستند. سران ارتش «محمد رضا شاهی» که دوباره از برکت وجود لیبرال‌های سازشکار و ولایت فقیه‌ی‌های مکار بال و پر یافته و لیست خرید اسلحه و مهمات می‌دادند، به لاک خود فرو رفتند. ملاکان و بورژوا فئودال‌ها که املاک و ارضی بزرگ خود را دست

خورده دیدند و لویح قانونی را به مراد خویش یافتند، ناگهان مواجه با خواسته بسیاری از نیروهای انقلابی و مردم شدند که از «شورای انقلاب» خواستار حل فنودالیزم در ایران شدند...

اتحادیه روشن نمی کند که این تغییر " ناگهانی " که دارای " دستاوردهای زیادی " بوده چه بوده است؟ آیا انقلاب دیگری به تحقق پیوسته است؟ آیا اساساً جنبش مبارزاتی مردم در ۹ ماهه حاکمیت " بورژوازی لیبرال " سیر باطل داشته است؟ چطور با شکست دولت بازرگان، مجدداً ریل انقلاب در مسیر خودش قرار گرفته است؟ تمام این سنوالات را «اتحادیه» بدون پاسخ باقی می گذارد.

«اتحادیه» بر این باور بود که با کوتاه شدن دستان " بورژوازی لیبرال " (دولت بازرگان)، " روحانیون مشروعه چی "، " عمال رژیم سابق " و " فرماندهان ارتش " از قدرت، انقلاب می تواند به کمک جناح خرده بورژوازی ضدامپریالیست به نمایندگی «خمینی» مجدداً " مسیر اصلی تکامل خود را باز یابد ". در این رابطه، برای مثال در نشریه شماره ۷۷ «حقیقت» در مطلبی که در رابطه با استرداد شاه به دولت ایران نوشته شده، آمده است:

" ... نیروهای دیگری که حاصل تجربه‌ی درونی روحانیت می‌باشند به زعامت و نمایندگی آیت‌الله خمینی این حرکت ضدامپریالیستی را تائید کردند و لیکن خواسته‌ی اصلی خود را استرداد شاه‌خانن قرار دادند. این گفته ما را می توان از سخنان آیت الله خمینی برداشت نمود که صراحتاً و قاطعانه هرگونه مذاکره و عقد قرارداد را موقوف به استرداد شاه کرده‌اند و اظهار داشته‌اند

که پس از آن در مورد قراردادها تصمیم گرفته خواهد شد و آن‌هایی که به سود ایران است باقی خواهند ماند ولی باید تأکید کنیم این نیرو قاطعانه از حرکت ضد امپریالیستی مردم پشتیبانی کرده و بر آن دمیده است و در صورت تعمیق و گسترش این مبارزه و تشبثات امپریالیزم با نیروهای انقلابی همگامی خواهد کرد". (خط

تأکید از ماست)

خوش بینی نسبت به «خمینی» به عنوان "نماینده‌ی خرده بورژوازی ضدامپریالیستی" سبب گردید که «اتحادیه» مستقیم و غیرمستقیم به دفاع از "خط امام" پرداخته و در مقطعی حتی از ادبیات و واژه‌های «خمینی» نیز در نشریه‌ی خود استفاده کنند. برای مثال در نشریه‌ی «حقیقت» شماره‌ی ۴۶ در مقالاتی از واژه‌ی (یا صفاتی) که «خمینی» به آمریکا می‌داد نظیر "شیطان بزرگ، آمریکای جنایتکار" و یا "شیطان بزرگ بین‌المللی" استفاده شده است؛ در مورد دیگر در نشریه‌ی شماره‌ی ۴۷ از "افشای منحرفین و منافقین" صحبت به میان آمده؛ درست صفاتی که «خمینی» بر علیه مخالفان خود استفاده می‌کرد.

«اتحادیه» با تأکید بر "گرایش‌ات استقلال طلبانه" و "ضدامپریالیستی" «خمینی»، وی را از سایر نهادهای حاکمیت بورژوازی نظیر «شورای انقلاب» و دولت جدا می‌ساخت و او را عاملی می‌دانست که وجودش می‌تواند از کودتای احتمالی آمریکائی جلوگیری کند. در این رابطه در جزوه‌ی «گزارشی از سومین شورای اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران» آمده است:

"... شک نیست که امپریالیزم آمریکا به کودتا دست خواهد زد و خواهد کوشید تا حاکمیت مجدد خویش را برقرار کند. لاکن امپریالیزم آمریکا به منظور تحقق این هدف شوم، در درجه‌ی اول با مردم و مبارزات آن‌ها و جوّ ضدامپریالیستی و انقلابی حاکم بر جامعه روبروست و مجبور است قبل از هر چیز این مانع را از میان بردارد، همچنین گرایش‌ات استقلال‌طلبانه «خمینی» و نفوذ او در میان مردم نیز مانع دیگری در برابر تهاجم امپریالیزم آمریکاست".

"... در حال حاضر مادام که «خمینی» زنده است احتمال توفیق یک کودتای نظامی و یا سلطه‌ی مجدد تمام و کمال ارتجاع و امپریالیزم کم است...."

"... بخش اعظم مراجع و قشر بالایی روحانیت ایران، افرادی مانند «شریعتمداری» و «روحانی» و غیره، که به مالکیت ارضی، موقوفات و سایر درآمدهای ناشی از غارت خلق وابسته بوده و بر اثر انقلاب، و از جمله حاکمیت «خمینی» و محافل جدیدی از روحانیون موقعیت و مقامشان تضعیف و به مخاطره افتاده است، در کار توطئه اند. آن‌ها هر جا که فرصت بدست‌شان بیفتد بلواها به پا کرده و به توطئه‌ی ارتجاعی و تدارک کودتا علیه خلق وارد می‌شود".

پس از اشغال سفارتخانه‌ی آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» به رهبری «آیت‌الله خومینی‌ها»، آمریکا به بلوکه کردن دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی، عدم صدور برخی مواد اولیه و قطعات صنعتی به

ایران و قطع خرید نفت از این کشور مبادرت کرد. عدم آزادی گروگان‌های آمریکایی از طرف دولت ایران سبب شد که دولت آمریکا به طور تلویحی و برای تحت فشار قرار دادن ایران از امکان حمله‌ی نظامی به این کشور سخن بگوید. در این رابطه سازمان‌ها و احزاب چپ و غیرچپ هر یک موضع خاصی را اتخاذ کردند. به طور مثال حزب توده در مقابله با حمله‌ی احتمالی آمریکا، دفاع و تقویت "خط امام" را پیشنهاد کرد؛ «سازمان مجاهدین خلق» تشکیل میلشای مسلح را خواستار شد و «اتحادیه» هم برای اینکه از قافله عقب‌نماد شعار "درمقابل تهدیدات آمریکا مسلح شوید" را مطرح کرد. «اتحادیه» به خاطر خطوط مختوش و غیرکمونیستی‌اش حتی احتمال معامله امپریالیزم آمریکا و دولت سرمایه‌داری حاکم بر ایران را در معادلات خود قرار نداد و ضمن اینکه "آمریکا را بزرگ‌ترین دشمن مردم و انقلاب آن‌ها" توصیف نمود، «شورای انقلاب» را مخاطب قرار داد "که اگر راست می‌گوید" مردم را مسلح کند. در این رابطه در حقیقت ارگان اتحادیه آمده است:

"شورای انقلاب اگر راست می‌گوید، اگر واقعاً تجربه‌ی شیلی را فهمیده است، که ما شک داریم، بهتر است فرمانی صادر کند... برای مقابله با توطئه‌های تجاوزکارانه و کودتاگرایانه امپریالیزم آمریکا و وابستگی‌اش، مردم را آموزش نظامی داده و مسلح سازد".

«اتحادیه» به مانند بسیاری از گرایش‌های استالینیستی - مانوئیستی در آن مقطع عملاً در راهی گام برداشت که حکومت سرمایه‌داری حاکم بر ایران خواستار آن بود. در آن مقطع سرمایه‌داری حاکم در صورت "ضرورت

انسجام جامعه جهت مقابله با تهدیدات امپریالیزم آمریکا" می دمید. این مسأله سبب شد تا بسیاری از گروه ها و احزاب به اصطلاح چپ نیز دست در دست رژیم در تدوین سناریوش شرکت کرده و برای بدنه حاکمیت، پشتیبانی مردمی تأمین کنند. بدون تردید این شرایط فرصت مناسب را برای مرتجعین حاکم فراهم آورد تا جهت سرکوب تمام و کمال جنبش مردمی اقدام کنند.

فعالین «اتحادیه» با روی کار آمدن «بنی صدر» در مقام رئیس جمهور، وی را نماینده‌ی بورژوازی ملی معرفی کردند. آن‌ها در مقالاتی در نشریه‌ی حقیقت ارگان سازمانی «اتحادیه»، ضمن تقدیر از "مجاهدتهای رئیس جمهور" (بنی صدر) پشتیبانی از وی را اعلام نمودند. (نگاه کنید به اهداف فوری قیام «سربداران»، مندرج در «حقیقت» شماره‌ی ۱۴۷، سوم آذر ۱۳۶۰)

«اتحادیه» که زمانی به مخالفت و زمانی به حمایت از یکی از دو جناح رژیم (یکی روحانیت و دیگری جریان موسوم به بورژوازی ملی مثل بنی صدر) می پرداخت، در زمان جنگ ایران و عراق جانب رژیم ایران را گرفت و فعالیت خود در کردستان را متوقف ساخت. یکی از رهبران اتحادیه، «حسین ریاحی»، جنگ از جانب ایران را عادلانه دانست چرا که معتقد بود "عکس العمل بخش‌هایی از مردم که پس از «فتح خرمشهر» توسط سپاه و ارتش، به طور خود به خودی به خیابان ریختند و آن را جشن گرفتند خود نشانی از عادلانه بودن این جنگ از جانب ایران است". تعدادی از فعالین «اتحادیه» به مانند حزب توده و فداییان اکثریت در جبهه‌های جنگ ایران و عراق شرکت نموده و جان باختند.



## از فاجعه‌ی «آمل» تا تشکیل «حزب کمونیست ایران» (م. ل. م)

پس از حوادث خرداد ۱۳۶۰، رهبری «اتحادیه»، «سیامک زعیم» با یک چرخش در مواضع، اعلام کرد که جناح ارتجاعی کودتا کرده و «خمینی» نیز استحاله طبقاتی یافته است. کل حاکمیت به ناگاه ارتجاعی و ضدانقلابی قلمداد شد.

در دهه‌ی ۶۰، با تعمیق بحران سیاسی در جامعه، تضادهای خفته در «اتحادیه» چشم باز کردند. صف بندی‌های تشکیلاتی به ظهور دو جناح منجر شد که در تشکیلات به نام‌های «خط قیام» و «خط تدارک قیام» معروف بودند. «خط تدارک قیام» علیرغم ارتجاعی دانستن حاکمیت، معتقد بود که هنوز «خمینی» چهره‌ی واقعی خود را نشان نداده و مردم هنوز به او هم توهم دارند. در نتیجه ضمن طرح تدارک سیاسی - نظامی قیام، کار افشاگریانه در مورد «خمینی» را جزو وظایف اصلی می‌دانست. «خط قیام» که گرایش حاکم بر تشکیلات بود. می‌گفت که پس از سی خرداد کودتای خزانده صورت گرفته و دوران مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز پایان یافته، و در مقابل هر کودتا باید دست به اسلحه برد. «قیام کنید قیام کنندگان پیروزند». شعار این جناح بود.

در پائیز و زمستان ۱۳۶۰، فعالین «اتحادیه کمونیست‌های ایران» به عمل مسلحانه علیه رژیم در جنگل‌های شمال کشور دست زده و خود را «سربداران» نامید. آن‌ها در نیمه شب پنجم بهمن ۱۳۶۰ به مراکز سپاه و بسیج شهر آمل حمله ور شده و سرانجام در ساعت چهار و نیم بعدازظهر روز ششم بهمن، بعد از تحمل تلفات سنگین به درون جنگل عقب نشستند. این اقدام مسلحانه جدا از آنکه از درک نادرست و کودتاگریانه از مسأله‌ی

قیام ناشی می‌شد، دارای اشتباهات فاحشی در طرح عملیاتی بود. برای مثال، با وجودی اینکه سنگربندی در خیابان‌ها، جهت مبارزه‌ی مستقیم با دشمن، در جنگ مقاومت سنج‌ج تجربه شده و ناکارایی خود را نشان داده بود، اعضای «اتحادیه» مجدداً آن را آزمودند و فاجعه آفریدند. و یا در مورد دیگر، نیروهای «اتحادیه» به علت درک غلط از نیروهای سرکوبگر، به مراکز شهربانی هیچ تعرضی نکردند؛ در نتیجه‌ی این ارگان در کنار سایر نیروهای اعزامی رژیم در تارومار کردن نیروهای «اتحادیه» نقش کلیدی را بازی کرد.

بعدها ده‌ها تن از سران «اتحادیه» منجمله «حسین ریاحی» (پویا)، «فرامرز طلوعی»، «سیامک زعیم» و «عبدالرحیم آزمایش» و بیش از دویست نفر از اعضا و هواداران دستگیر و اعدام گردیدند.

بازماندگان «اتحادیه» که به خارج کشور رفته بودند مجدداً با دنباله روی از سیاست اتحاد با بخشی از بورژوازی، در تاریخ نهم مهر ماه ۱۳۶۱ اعلام پیوستگی خود به «شورای ملی مقاومت» (مجاهدین) را اعلام کردند؛ آن‌ها از آنجایی که بعد از حادثه‌ی آمل ضربه‌ی مهلکی به بدنه‌ی تشکیلاتیشان خورده بود، هیچگاه نتوانستند فردی جهت نمایندگی خود در «شورا» به فرانسه بفرستند. «اتحادیه» پیش از سال ۱۳۶۴ و بدون سروصدا از «شورای ملی مقاومت» جدا شد. (به نقل از نشریه‌ی اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان شماره ۵۶ به تاریخ ۱۳۶۱/۷/۹)

فعالین «اتحادیه» همچنین برای جلوگیری از انفعال و نابودی تشکیلاتشان به عضویت بین الملل مانوئیستی (ریم) که متشکل از گروه‌های دیگر مانوئیستی نظیر «راه درخشان» و «حزب کمونیست انقلابی آمریکا» بود،

درآمدند. کارهای فعالین «اتحادیه» در این دوره انتشار مجدد روزنامه «حقیقت»، ترجمه‌ی گاهنامه‌ی «جهانی برای فتح» (نشریه به اصطلاح تتوریک-سیاسی ریم)، شعارنویسی بر در و دیوار کشورهای اروپایی در دفاع از جنگ به اصطلاح خلق در پرو و نپال، شرکت در بعضی از کمپین‌های اعتراضی بر علیه رژیم خلاصه می‌شود. البته با شکست مفتضحانه‌ی مائونیست‌های پرو (راه درخشان) و وارد شدن مائونیست‌های نپال به درون دولت بورژوازی این کشور، هواداران و اعضای اتحادیه (یا حزب م. ل. م) به سکوت مرگباری در این موارد فرو رفتند.

اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران (سربداران) در اوائل اردیبهشت ۱۳۸۰ طی کنگره‌ای به نام کنگره‌ی مؤسس به حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست) تغییر نام داد. فعالیت این حزب، در داخل کشور بسیار محدود است و صرفاً به پوستر چسبانی (نظیر گلگشت امسال) محدود می‌شود. در ضمن تعدادی از فعالین این حزب، از چندین سال پیش تشکل‌زنانی به نام «کمیته‌ی هشت مارس» و نشریه‌ای در رابطه با دانشجویان به نام «بذر» را در خارج کشور انتشار می‌دهند.

بنا به برنامه‌ی حزب کمونیست (م. ل. م) جامعه‌ی ایران، یک جامعه‌ی "نیمه مستعمراتی - نیمه فنودالی" است؛ در نتیجه، "انقلاب پرولتری در ایران، انقلابی دو مرحله‌ای است". که در مرحله‌ی اول یعنی انقلاب دموکراتیک نوین "ریشه کن کردن مناسبات نیمه فنودالی، سلب مالکیت از بورژوازی بوروکرات - کمپرادور و قطع سلطه‌ی امپریالیزم" در دستور کار قرار می‌گیرد.

نویسندگان برنامه‌ی حزب کمونیست (م. ل. م) معتقدند که در مرحله‌ی اول انقلاب، قشرها و طبقاتی وجود دارند که روش و مواضع گوناگونی را اتخاذ می‌کنند. لذا باید دوستان و دشمنان طبقه‌ی کارگر، و همچنین برخورد هر یک از آن‌ها نسبت به انقلاب روشن شود. این اقشار و طبقات دوست و دشمن بنا به برنامه‌ی حزب کمونیست (م. ل. م) عبارتند از: بورژوا - ملاکان، بورژوازی متوسط (یا بورژوازی ملی)، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران، دهقانان مرفه، دهقانان میانه حال، دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین (نیمه پرولتاریای روستا)، نیمه پرولتاریای شهر و طبقه‌ی کارگر.

بدون شک در نقطه و نظرات تنورسین‌های اتحادیه‌ی کمونیست‌های سابق و حزب کمونیست (م. ل. م) امروز، جهش‌های زیادی به وجود آمده چرا که آن‌ها بعد از تحقیقات زیاد توانسته‌اند چندین طبقه (یا قشر) دیگری را نیز کشف و به طبقه‌بندی سابق خود بیافزایند! مرحبا به این همه تلاش! هدف نظریه‌پردازان مائونیست وطنی، از اینگونه طبقه‌بندی‌ها این است که صف "خودی‌ها" را از "ناخودی‌ها" جدا کرده تا قافله‌ی انقلاب از مرحله‌ی اول (انقلاب دموکراتیک) بتواند به مرحله‌ی دوم (انقلاب سوسیالیستی) وارد شود. در مرحله‌ی دوم چنانچه در برنامه‌ی حزب آمده "با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و کسب سراسری قدرت سیاسی، انقلاب سوسیالیستی آغاز می‌شود".

نتایج‌تر انقلاب دو مرحله‌ایی به جای آنکه توازن قوا را به سود طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌ها تغییر دهد، تنها و تنها سبب همکاری و شرکت مائونیست‌ها (یا استالینیست‌ها) در دولت بورژوازی می‌شود. منادیان این‌تر مجبورند که در اتحاد نامقدس خود با بورژوازی، توجیه‌گر کردار و پندار

بورژوازی شده و در نتیجه تز انقلاب دو مرحله‌ایی در همان مرحله‌ی اول، با تسلط کامل بورژوازی منسوخ می‌گردد.

### سخن آخر:

حزب کمونیست ایران (م. ل. م)، فرقه‌ایی بدون ارتباط با طبقه‌ی کارگر ایران است که جامعه‌ی ایران را "نیمه مستعمراتی - نیمه فنودالی" دانسته و بر همین اساس تز انحرافی، سازش با بخشی از بورژوازی را پیش می‌کشد. این حزب از آنجائی که قادر نیست که در تندبادهای تاریخی از منافع طبقه‌ی کارگر دفاع کند، مجبور است یا با بخشی از طبقه‌ی حاکمه وارد مذاکره و همکاری شود و یا به اعمال ماجراجویانه و کودتاگریانه‌ی جدا از توده مباردت کند.

حزب کمونیست ایران (م. ل. م) با دنباله‌روی از اندیشه‌های مانو که نهایتاً سبب بازسازی سرمایه‌داری در چین شد، نه تنها قادر نیست هیچگونه تأثیری بر مبارزات مردم ایران بگذارد بلکه به مانند بسیاری از سازمان‌ها و احزاب چپ اقتدارگرای خارج‌کشورنشین، با رادیکالیزه شدن مبارزات مستقل طبقه‌ی کارگر محو و نابود می‌گردد.

وظیفه‌ی ما کمونیست‌ها این است که همگام و همراه با شرکت مؤثر در مبارزات طبقاتی، به افشای و مبارزه‌ی نظری با گرایشاتی نظیر سانتریست‌ها، اپورتونیست‌ها، سندیکالیست‌ها، استالینیست‌ها و مانوئیست‌ها پرداخته و مسیر مبارزه را برای پیشروان کارگری صاف و هموار سازیم.

امید دادآر

## منابع:

- ۱) سخنی با پویندگان راه انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)، اتحادیه‌ی کمونیست های ایران، چاپ سوم مهر ۱۳۵۵. این جزوه علیرغم اینکه قبل از تشکیل «اتحادیه»، بوسیله‌ی بنیانگذاران آن به رشته‌ی تحریر در آمد، مجدداً بعد از شکل گیری اتحادیه به عنوان مواضع اصلی «اتحادیه» در سال ۱۳۵۵ منتشر شد.
- ۲) مقاله «احزاب و سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران»، تراب حق‌شناس، نشریه‌ی نقطه شماره‌ی هفتم اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۳) جزوه‌ی گزارشی از سومین شورای اتحادیه کمونیست‌های ایران، نشر اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران.
- ۴) یادداشت‌های جنگل مازنداران، رضا آذری، سوسیالیزم و انقلاب، شماره‌ی چهارم، شهریور ۱۳۶۲.
- ۵) پرنده‌ی نوپرواز، ناشر حزب کمونیست ایران (م. ل. م.)، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
- ۶) نشریه‌ی «حقیقت» از شماره‌ی ۸ تا ۸۰؛ با تشکر از رفیق ر. که آن را در اختیارم قرار داد.
- ۷) شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران)، مازیار بهروز، نشر ققنوس، چاپ سوم تابستان ۱۳۸۰.
- ۸) برنامه‌ی حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مانونیست).
- ۹) ۲ دست‌نوشته از لنین، برگردان نظم نوین، چاپ اول زمستان ۱۳۵۸.

منبع: نشریه میلیتانت شماره ۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>  
ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)  
مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری  
تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶